

## حقوق آزادی های عمومی

دکتر رؤیا معتمدنژاد<sup>۱</sup>

### چکیده:

حقوق آزادی های عمومی، یک بحث میان رشته ای است. که در آن به مباحث مفاهیم گوناگونی همچون دموکراسی، تفکیک قوا، حاکمیت قانون، پلیس اداری و غیره ... مورد بحث قرار می گیرد. همچنین دنبال کردن رویه هایی قضایی دیوان هایی که نقش مهمی در شکل دادن به آزادی ها داشته اند اهمیت دارد: به طور نمونه شورای قانون اساسی فرانسه، شورای دولتی همین کشور، دیوان عالی فدرال آلمان، دیوان اروپایی حقوق بشر، کمیته حقوق بشر. در این مقاله به طور مفصل ابعاد حقوق آزادی های عمومی در قوانین و مقررات کشورهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است

### مقدمه

حقوق آزادی های عمومی، به تمامی قواعدی گفته می شود که به ترتیب دهی و حمایت از آزادی ها می پردازند. میان حقوق ارتباطات و حقوق آزادی های عمومی، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. زمانی می توانیم حقوق ارتباطات را بفهمیم که بر حقوق آزادی های عمومی احاطه داشته باشیم. اما آیا حقوق آزادی های عمومی استقلال دارد؟ حقوق اساسی، حقوق اداری، حاکمیت قانون، اختیارات پلیس، حقوق مدنی، جزا، بین الملل، حقوق کار (حق اعتصاب یا حق کار). جزء حقوق آزادی های عمومی هستند. حقوق آزادی های عمومی اولین بار در کشور فرانسه در سطح دانشگاه ها در سال ۱۹۶۲ تدریس شد.

کلمه «عمومی» در حقوق عمومی یا در خدمت عمومی به معنای دخالت دولت است. در واقع هنگامی یک آزادی وارد حقوق موضوعه می شود که دولت (یا قدرت) وارد

<sup>۱</sup> عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

عمل می‌شود، یعنی آن ابتدا آزادی را به رسمیت می‌شناسد و بعد آن را مورد حمایت قرار می‌دهد. دو مفهوم «آزادی‌های عمومی» از یک سو و «حقوق بشر» از سوی دیگر، مفاهیم مشابهی هستند، با این وجود باید از یکدیگر تفکیک شوند. اگر تمامی آزادی‌های عمومی، حقوق بشر محسوب می‌شوند، اما تمامی حقوق بشر، آزادی‌های عمومی به شمار نمی‌روند.

آزادی‌های عمومی، حقوق مدنی و سیاسی، آزادی استقلال، آزادی انتخاب، همگی مفاهیم مترادف هستند. آزادی‌های عمومی دارای ارزش والای قانون اساسی هستند، به این معنا که قانونگذار نمی‌تواند آنها را نقض کند. در حالی که نسل اول آزادی‌های عمومی یعنی حقوق بشر، دخالت هرچه کمتر دولت‌ها را می‌طلبد، نسل دوم، به عکس دخالت دولت‌ها را خواستار می‌شود. در نیمه دوم قرن نوزدهم، به دنبال پیشرفت تکنولوژی، تعداد خدمات عمومی افزایش پیدا کرد، بنابراین، مفهومی تحت عنوان «حقوق مطالبه‌ای» شکل گرفت. به ویژه با شکل‌گیری مکتب مارکسیستی، مفهوم حقوق برخورداری از خدمات، به خصوص برخورداری از بهداشت، کار، رفاه، فرهنگ و اوقات فراغت قوام پیدا کرد.

### تاریخچه آزادی‌های عمومی و تحول آن‌ها

آزادی‌های عمومی دیر زمانی نیست که به رسمیت شناخته شده‌اند. حدود دو قرن است که این آزادی‌ها به رسمیت شناخته شده‌اند. کشورهای، در قرن هیجدهم، اولین بار این آزادی‌ها را در متونی گرد آوردند. انگلیسی‌ها قبل از همه برای رسیدن به آزادی مبارزه کردند. فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها که آزادی‌ها را در حقوق موضوعه خود وارد کردند. قبل از هرچیز، باید به جستجوی ریشه‌های دیرین گشت. این کشورها، تحت تأثیر کدام جریان‌های فکری بوده‌اند، که تا این حد برای آزادی‌ها ارزش قائل بوده‌اند؟ آیا لزومی دارد، یک به یک اجزای تمدن غرب در قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم، مورد بررسی قرار بگیرند؟ در این میان، متخصصین بر نقش دو عنصر مهم تأکید دارند. اول نقش مسیحیت، دوم تأثیر مکتب حقوق طبیعی.

### • نقش مسیحیت

متخصصان حقوق بشر معتقد هستند که اعلامیه های معروف حقوق بشر تدوین شده در قرن ۱۸ یعنی اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه مصوب سال ۱۷۸۹ و اعلامیه های آمریکایی در مورد حقوق بشر ، همگی تحت تأثیر مسیحیت بوده اند.

گر چه، این موضوع در مورد اعلامیه های امریکایی بیشتر صادق است ، اما شکی نیست که اعلامیه فرانسوی نیز نشأت گرفته از قرون متمادی تحت تأثیر مسیحیت بوده . نقش مسیحیت ، به ویژه در دو مورد تأثیرگذار بوده است .

اول : مفهوم «حقوق بشر» در جایی اهمیت پیدا می کند که بر «کرامت انسان» تأکید شده باشد. گفته می شود که مسیحیت تأکید بسیار بر کرامت انسانی داشته است.  
دوم: گفته می شود، مسیحیت بوده که برای حمایت از انسان، محدودیت هایی را برای قدرت در نظر می گیرد.

### - مکتب حقوق طبیعی:

شکی نیست که نویسندگان اعلامیه های حقوق بشر در قرن هیجدهم، تحت تأثیر مکتب حقوق طبیعی بوده اند. مکتب حقوق طبیعی، خود تحت تأثیر «تئوری حقوق طبیعی» بوده . سن توماس دکن، سرمدار این تئوری بوده ، که به موجب آن : قبل از شکل گیری دولت، مجموعه قواعد یا حقوقی وجود دارد که همان حقوق طبیعی نام دارد.(حقوقی که انسان زاییده از پروردگار داراست).

مفهوم حقوق طبیعی به مرور، در طول قرون شانزدهم ، هفدهم و هجدهم، تحول پیدا می کند. به هر ترتیب، این مکتب، به سه مفهوم تکیه می کند: حالت طبیعت (Letat de nature) ، قرار داد اجتماعی ، و جامعه (Societe)

وجود دو مفهوم اول، برای شکل دهی مفهوم سوم، ضروری است، به بیان دیگر، حالت طبیعت، قبل از شکل گیری جامعه، وجود دارد. در این حالت، انسان کاملاً آزاد است و تابع هیچ نوع قدرتی نیست.

جامعه هنگامی به وجود می‌آید که انسان‌ها، برای خروج از آن حالت طبیعت، قراردادی را با یکدیگر منعقد می‌کنند که همان قرارداد اجتماعی (Contrat Social) نام دارد.

البته در مورد جهت و محتوای مفاهیمی چون «حالت طبیعت» یا «قرارداد اجتماعی»، اتفاق نظر وجود ندارد.

از جمله هابس (در کتاب خود لویاتان)، ۱۶۵۱، لاک (در کتاب «سرمنشا، گسترش و پایان واقعی دولت مدنی»، ۱۶۶۹) و در نهایت ژان ژاک روسو، نظراتی گوناگون در این مورد دارا هستند.

\* برای هابس، در حالت طبیعت، تنها هرج و مرج و نابسامانی وجود دارد و آزادی، تنها به نفع قدرتمندان تمام می‌شود و افراد ضعیف در این میان از بین می‌روند.

قرارداد اجتماعی یک ضرورت است، که به دنبال آن امنیت برقرار می‌شود. انسان‌ها کل آزادی شان را از دست می‌دهند، در مقابل به آرامش و نظم می‌رسند.

\* به نظر لاک، و بر خلاف هابس، به دنبال انعقاد قرارداد اجتماعی، انسان‌ها به اسایش و رفاه بیشتری می‌رسند. از آزادی‌های ابتدایی خود، تنها تعدادی را از دست می‌دهند و بقیه برقرار می‌مانند.

\* ژان ژاک روسو: فراتر از لاک می‌رود. او معتقد است که انعقاد قرارداد اجتماعی و به وجود آمدن جامعه، نباید به قیمت از بین رفتن آزادی‌های طبیعی او تمام شود. می‌توان در جامعه شکل گرفته، کل این آزادی‌ها را نگه داشت. به جای این که قدرت و آزادی رادر مقابل یکدیگر قرار دهد، قصد آشتی دادن این دو را دارد.

### طبقه بندی آزادی های عمومی:

در مورد آزادی های عمومی، طبقه بندی های مختلفی وجود دارد. در عین حال، طبقه بندی زیر مورد قبول بسیاری از متخصصان حقوق است.

#### ۱. دو آزادی به عنوان پیش شرط دیگر آزادی ها :

الف- امنیت (یا آزادی فردی)

این اطمینان برای افراد وجود داشته باشد که از آن ها سلب آزادی نمی شود، به خصوص از طرف دولت (بازداشت، حبس، بستری شدن اجباری در بیمارستان های روانی).

ب- حمایت از زندگی خصوصی.

## ۲. انسان و جسم او :

- جسم انسان از هرنوع صدمه ای باید مصون بماند (خشونت، حبس، تجاوز و غیره ...)
- اینجا بحث ازدواج و خودفروشی نیز مطرح می شود.
- بحث بیومدیکال نیز مطرح می شود و تحقیق بر روی انسان.
- بحث واکسیناسیون ها ، سقط جنین و اوتانازی.
- آزادی رفت و آمد

## ۳. آزادی های فکری:

مطبوعات، کتاب، رادیو- تلویزیون آموزش، اجتماعات، تظاهرات، انجمن ها، ابزاری هستند که موجبات تحقیق آزادی های فکری را فراهم می آورند.

## ۴. آزادی های اجتماعی و اقتصادی:

آزادی های در زمینه های زیر را در بر می گیرند: مالکیت ، آزادی کار ، آزادی تجارت.

## ضرورت تدارک یک نظام حقوقی برای آزادی ها

جوامعی که آزادی ها را به عنوان یک ارزش می دانند، خود را ملزم می دانند که برای تحقق آن ها یک « نظام حقوقی » یا یک « ساختار حقوقی » تدارک ببینند. بنابراین، پیش بینی یا تدارک یک نظام حقوقی برای آزادی ها، امری ضروری است و تمامی کشورهای دموکراتیک بر این امر اتفاق نظر دارند. به هنگام تدوین چنین نظامی، ناگزیر موضوعات زیر مطرح می گردند:

۱. چه کسانی باید در این راه گام بردارند. کدام مقامات در این زمینه صلاحیت دارند؟

۲. مسائل یا مشکلات پیش رو ، کدامین اند؟ اول، چه خطراتی آزادی ها را تهدید می کنند. دوم، چه محدودیت هایی باید برای آزادی ها در نظر گرفت؟

۳. در جهت «ترتیب دهی» آزادی ها ، چه تکنیک های حقوقی وجود دارند؟ در این مقدمه یادآوری می شود که در این جزوه، تنها به نظام حقوقی نسل اول حقوق بشر پرداخته می شود. نسل اول، یا همان «آزادی های عمومی»، و یا همان «آزادی ها»، یا همان «حقوق مدنی و سیاسی»، این مفاهیم همگی مترادف اند. کلمه «عمومی» (Public) به این معناست که وظیفه دولت است که آزادی ها را به رسمیت بشناسد، از آن ها حمایت به عمل بیاورد، و ضمانت اجراهای ضروری را به منظور حمایت واقعی از آن ها پیش بینی نماید.

همچنان یادآوری می گردد که نظام حقوقی در نظر گرفته برای نسل اول با نظام حقوقی نسل دوم و یا سوم حقوق بشر متفاوت است. اساتید رشته حقوق عمومی، از جمله آقای پروفسور ریورو، بر این تفکیک، اصرار دارند. قبل از پرداختن به سه موضوع فوق، باید به اهمیت پیش شرط ها یا پیش زمینه ها، اشاره کرد.

### پیش شرط ها

پروفسور ریورو، معتقد است که قبل از پرداختن به نظام حقوقی آزادی ها، جمع سه شرط لازم است: اول، دموکراسی، دوم، قانون، سوم، جایگاه قاضی. به بیان دیگر، اعتقاد به سه مفهوم، در این جا حائز اهمیت است:

- اعتقاد به دموکراسی: در این مورد می توان صحبت های بسیار کرد. بهترین تعریف از این مفهوم را دیوان اروپایی حقوق بشر به دست می دهد، هنگامی که سه عنصر دموکراسی را به ترتیب زیر ذکر می کند: تكثر، تسامح و روح جهان بینی.
- قائل شدن جایگاه مهم برای قانون: اول قانون اساسی، بعد هم قانون عادی. می دانیم که قانون اساسی را مردم می نویسند و قانون عادی را نیز قوه مقننه. جایگاه قوه مقننه، به عنوان نهادی محبوب و قابل اعتماد، که دغدغه آزادی ها را دارد، از دیر باز شناخته شده است.
- در نهایت هم، برخورداری از استقلال برای قوه قضاییه بسیار مهم است. وقتی این قوه به جرمی رسیدگی می کند، لازم است که استقلال کافی نسبت به دیگر قوا، به ویژه قوه مجریه داشته باشد.

### مقامات صلاحیت دار برای تدارک نظام حقوقی یاد شده:

می دانیم که در صدر قوا، اول قوه مؤسس (یامردم) و سپس قوای تأسیس شده (یا قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه)، قرار دارند. سؤال این است، در این بین کدامیک از وقا صلاحیت تدارک نظام حقوقی برای آزادی‌ها را دارند؟ در جواب می توان گفت که مقامات صلاحیت دار به ترتیب: قوه مؤسس، قوه مقننه و در آخر قوه مجریه هستند. به بیان دیگر، تنها مردم و قوه مقننه هستند که می توانند در مورد آزادی‌ها، مقررات گذاری‌های لازم را انجام دهند. قوه مجریه در آخر قرار گرفته است. حال دلیل این امر چی است؟

طبیعتاً چنین مقررات گذاری‌هایی به قوایی سپرده می شود که دغدغه حقوق و آزادی‌ها را دارند. قوه مجریه، پیش از این که دغدغه «آزادی‌ها» را داشته باشد، نگران «نظم عمومی» است. بنابراین، خلاصه وار می توان گفت که قوه مؤسس و سپس قوه مقننه هستند که چارچوب حقوقی لازم را برای آزادی‌ها در نظر می گیرند. قوه مجریه، جز معدود شرایطی، نمی تواند در این زمینه دخالت کند.

حال که مشخص شد، مقامات صلاحیت دار کدامین اند، مسئله دیگری که مطرح می گردد این است که تقسیم اختیارات در زمینه مقررات گذاری در مورد آزادی‌ها، میان آن دو، یعنی قوه مؤسس از یک سو و قوه مقننه از سوی دیگر، به چه ترتیب انجام می پذیرد؟ اصل بر این است که قوه مؤسس، در قانون اساسی، به اصول کلی یا همان کلیات، در مورد آزادی‌ها می پردازد. سپس مقننه، وارد جزئیات می شود و به قانونگذاری‌های لازم می پردازد. این قاعده، یک قاعده کلی است. حال می تواند، با استثنائاتی رو به رو گردد که در زیر به آن‌ها پرداخته می شود:

- اولین حالت این است که قانون اساسی در مورد یک آزادی سکوت کرده باشد. در این صورت قوه مقننه، قانونگذاری‌های لازم را انجام می دهد.
- دومین حالت این است که قانون اساسی، پیش بینی لازم را کرده، و کلیات را در نظر گرفته، اما قوه مقننه اقدامات لازم را برای مقررات گذاری‌های بیشتر انجام نمی دهد.

در اینجاست که قوه مجریه وارد عمل می شود و در سکوت قانونگذار به مقررات گذاری لازم می پردازد. این سکوت مانع از بهره مندی شهروندان از آزادی نیست. اقدام مجریه، تنها به منظور چارچوب بخشیدن به فعالیت مورد نظر است.

- سومین حالت این است: فعالیتی که بهره مندی از آن، نه توسط قانون اساسی پیش بینی شده است، نه توسط قانون عادی.

یکی از اصول اساسی در دموکراسی ها، این است: «هرآن چه که توسط قانون ممنوع نشده باشد، نمی توان منع کرد.» بنابراین تا زمانی که ممنوعیتی در قانون پیش بینی نشده باشد، اصل بر مجاز بودن آن فعالیت است.

در سکوت قانون اساسی و در سکوت قانون عادی، قوه مجریه، این بار نیز وارد عمل می شود، تا با توجه به مقتضیات نظم عمومی، مقررات گذاری های لازم را مشخص کند.

### مشکلات پیش رو

مقامی که صلاحیت تدارک نظام حقوقی برای آزادی ها را دارد، با دو نوع مشکل رو به رو است. تدارک نظام حقوقی برای آزادی ها، قبل از هر چیز به معنای حمایت از آن ها در مقابل خطراتی است که تهدیدشان می کند. این تهدیدات را باید شناسایی کرد. از سوی دیگر، تدارک نظام حقوقی برای آزادی ها، به معنای در نظر گرفتن محدودیت هایی برای آن ها هم هست.

بر مبنای کدام اصول، می توان محدودیت هایی برای آزادی ها در نظر گرفت؟ این موضوع آنقدرها هم ساده نیست.

### تهدید علیه آزادی ها

اگر ضرورت حمایت از آزادی ها احساس می شود، به این دلیل است که مورد تهدید هستند. باید دید که این تهدیدات از جانب چه کسانی متوجه آزادی ها است. در پاسخ باید گفت که تهدیدات از یک سو از طرف قدرت سیاسی است و از سوی دیگر از جانب افراد عادی.

در مورد اول، نکته جالبی وجود دارد. و آن وجود یک تناقض است. دولت یا قدرت سیاسی، از یک سو تهدیدی برای آزادی ها به شمار می رود و اما از سوی دیگر به عنوان تنها نهادی که قادر به حمایت از آن هاست، شناخته شده است. وقتی که



صحبت از «قدرت» می شود ، منظور نهادهایی هستند که نماد آن هستند: یعنی از یک سو قوه مجریه و از سوی دیگر قوه مقننه.

همان طور که دیده شد، قوه مجریه از زمان قدیم ، به عنوان تهدیدی علیه آزادی ها به شمار می رفته است. چرا که بیشتر دغدغه نظم را دارد تا دغدغه آزادی را. اما در مورد قوه مقننه، چطور؟ این قوه ای که به لحاظ تاریخی، محبوب و مورد اعتماد مردم به شمار می رفته؟ آیا می توان امروزه گفت که می تواند در مواقعی تهدیدی برای آزادی ها به شمار برود؟

اولین کشوری که توجه را به این موضوع جلب کرد کشور آمریکا بود ، و به همین دلیل است که کنترل این قوه را نیز به مورد عمل گذاشت. و اما در مورد دوم، یعنی در مورد افراد عادی نیز بی شک می توان گفت که در شرایطی می توانند تهدیدی برای آزادی های دیگران محسوب شوند . قدرت کارفرما بر روی کارگران ، یا خدشه به زندگی خصوصی افراد توسط روزنامه نگاران یا غیره .... موارد خدشه به آزادی های افراد به شمار می روند.

### محدودیت برای آزادی ها

زندگی اجتماعی، آزادی های بدون مرز و چارچوب را طرد می کند. بنابراین ، توافق بر سر ضرورت پیش بینی محدودیت برای آزادی ها وجود دارد. البته منظور محدودیت در کشورهای دموکراتیک است . در مجموع می توان گفت در این کشورها دو نوع محدودیت برای آزادی ها وجود دارد : آن هایی که به منظور رعایت «حقوق و آزادی های دیگران» و آن هایی که به منظور حمایت از «جامعه» در نظر گرفته می شوند. در نتیجه نمی توان به بهانه آزادی، به حقوق دیگران لطمه وارد آورد. در اینجاست که موضوع سوء استفاده از آزادی مطرح می گردد. ایجاد تعادل یا همزیستی میان حقوق و آزادی های افراد ، از مسائل حساس به شمار می رود. از طرفی دیگر، جامعه بر ارزش هایی استوار است که نمی توان به آن ها خدشه وارد آورد. منظور نظم ، امنیت ، بهداشت ، اخلاق و غیره .... است.

### تکنیک های حقوقی در جهت ترتیب دهی آزادی ها

بعد از اینکه آزادی در مورد فعالیت به خصوصی به رسمیت شناخته می شود ، مقام صلاحیت دار ( بیشتر منظور قوه مقننه است ) ، به منظور حمایت از آن ، حق انتخاب میان سه روش یا سه نظام را دارد: نظام پیش گیری ، نظام اعلامنامه ای ، و نظام تنبیهی .

نظام چهارمی نیز البته وجود دارد ، که بیشتر محدود کننده آزادی ها است و در هر صورت می تواند اعمال شود: که نظام ممنوعیت نام دارد .

### نظام پیش گیری

هرگاه قوه مقننه ، انجام فعالیتی را منوط به کسب مجوز می کند ، نظام یا رژیم در نظر گرفته ، نظام پیش گیرانه است . که البته این دو نوع رژیم حقوقی محدود کننده آزادی ها است . و جز در موارد ضروری نباید پیش بینی شود ( به طور نمونه تأسیس رادیو - تلویزیون خصوصی ، رانندگی و غیره ... )

### نظام اعلامنامه ای

به موجب این نظام حقوقی ، قوه مقننه انجام فعالیتی را تنها منوط به اطلاع دادن می کند . بنابراین اطلاع دادن ، جنبه تشریفاتی دارد و به هیچ ترتیب به معنای کسب مجوز نیست . البته فعالیت های حساس برای جامعه ، تابع چنین نظامی می شوند . همان اطلاع دادن موجب می شود که مقامات ، رد پایی از فعالیت اعلام شده ( به طور نمونه تأسیس روزنامه در غرب ) ، داشته باشند .

### نظام تنبیهی

به موجب این نظام حقوقی ، قوه مقننه انجام فعالیت مورد نظر را آزاد می گذارد . در عین حال موارد سوء استفاده از آن را در قانون می شمارد . بنابراین ، افراد که از قانون اطلاع دارند ، می دانند که در انجام فعالیت آزادند ، در مقابل مطلع هستند که نباید از آن سوء استفاده کنند و گرنه مرتکب جرم می شوند . (می توان به نمونه چاپ کتاب در غرب اشاره کرد که نه تابع کسب مجوز است ، و نه تابع انجام تشریفات اعلامنامه ای ) .

## نظام ممنوعیت

امکان ممنوع ساختن فعالیت ها، همیشه در دموکراسی ها وجود دارد. البته در شرایط استثنایی و هنگامی که نظم عمومی ایجاب کند. تا جای ممکن مقامات نباید به ممنوعیت متوسل گردند. مگر نظم عمومی ایجاب کند. و آن هم در صورتی که چاره ای جز این، برای برقراری نظم باقی نمانده باشد. که طبیعتاً، امکان رسیدگی قضایی به ممنوعیتها (ممنوعیت تظاهرات، ممنوعیت سخنرانیها، توقیف روزنامه ، و غیره...)، همیشه در دموکراسی ها وجود دارد.

## حقوق بشر و شرایط استثنایی

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۶۶ (اصل ۴، بند ۱)، کنوانسیون اروپا مصوب سال ۱۹۵۰ (اصل ۱۵، بند ۱) و کنوانسیون آمریکا مصوب سال ۱۹۶۹ (اصل ۲۷، بند ۱) : هر سه متن یاد شده ، اصلی را پیش بینی کرده اند که به موجب آن این اجازه به دولت ها داده شده است که به هنگام جنگ و یا به هنگامی که «خطر عمومی استثنایی» حیات ملت را تهدید می کند، حقوق بشر را به تعلیق در آورند. (در ضمن منشور آفریقایی مصوب سال ۱۹۸۱ هیچ نکته ای در این زمینه پیش بینی نمی کند) .

البته ، این به این معنا نیست که دولت ها بتوانند در این شرایط خودسرانه عمل کنند. در واقع، حتی طی شرایط استثنایی نیز دولت ها ملزم اند که اصل حاکمیت قانون یا قانونمندی را رعایت کنند، با این تفاوت که «قانونمندی استثنایی» جایگزین «قانونمندی عادی» می شود.

اولاً، دولتی که قصد دارد به یکی از اصول فوق رجوع کند، باید تشریفات را انجام دهد. باید نهاد صلاحیت دار را (دبیرکل سازمان ملل، یا دبیرکل شورای اروپا) را از قصد خود مطلع سازد.

به طور نمونه، برای مقابله با فعالیت های تروریستی در جنوب- شرق سرزمینش، کشور ترکیه در سال ۱۹۹۰ شرایط استثنایی را اعلام می کند و به شورای اروپا اطلاع می دهد که به اصل ۱۵ کنوانسیون اروپا متوسل شده است .

ثانیا، به لحاظ مادی نیز، دولت تابع کنترل است. به بیان دیگر، وجود کنترل بین المللی، مانع از این می شود که دولت هابتوانند خودسرانه عمل کنند. چنین ارگانی باید تشخیص دهد که آیا خطر عمومی که دولت مطرح می سازد، توجیهی برای رجوع به قواعد شرایط استثنایی هست یا خیر؟

اگر غیر از این باشد، «اصل برتری حقوق» از میان می رود و «منطق دولت» جایگزین «منطق دموکراتیک» می شود.

بهترین کنترل بین المللی که در این زمینه وجود دارد، در سطح شورای اروپا انجام می پذیرد: دیوان اروپایی حقوق بشر، رجوع دولت های عضو شورا به اصل ۱۵ یاد شده را مورد کنترل قرار می دهد. باتکیه بر اصل «برتری حقوق»، دو ضرورت متناقض را با یکدیگر آشتی می دهد: حفظ حقوق افراد از یک سو، و دفاع از جامعه دموکراتیک (یا حیات ملت) از سوی دیگر.

تا به حال چندین کشور اروپایی (از جمله بلژیک، فرانسه، یونان، ایرلند، انگلستان و ترکیه) اصل ۱۵ را مورد استفاده قرار داده اند.

به طور مثال، انگلستان، به دنبال اعلامیه ای در ۱۸ دسامبر سال ۲۰۰۱، به اصل ۱۵، استناد می کند. برای مقابله با خطر عمومی که به دنبال حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بروز می کند، به تصویب قانونی می پردازد تحت عنوان **Anti-Terrorism/Crime** **And Security Act 2001**. به موجب این قانون، مقامات پلیس دارای قدرت وسیعی برای بازداشت و حبس خارجی ها می شوند.

اولین بار به دنبال رأی **Lawless** علیه جمهوری ایرلند (رأی اول ژوئیه ۱۹۶۱) بود که دیوان اروپایی حقوق بشر: شرایط (۳ شرط) پیش بینی شده در اصل ۱۵ را مورد بررسی قرار داد.

(در قضیه ایرلند، بازداشت افراد به دنبال تصویب قانونی در مورد خدشه به امنیت دولت، مطرح بود.)

## ۱) وجود یک خطر عمومی که حیات ملت را تهدید می کند

در اینجا چند موضوع مطرح می شود.

### اول - هدف رجوع به اصل ۱۵:

به طور کلی، رجوع دولتی به اصل ۱۵ کنوانسیون اروپایی، که متعاقب آن محدودیتی برای حقوق افراد در نظر گرفته می شود، باید هدفی را دنبال کند که در اصل یاد شده آمده است: یعنی حفظ «حیات» یا «موجودیت ملت». دولتها نمی توانند، از اختیارات خود سوء استفاده کنند.

### دوم - دلیل رجوع به اصل ۱۵:

استثنا قایل شدن برای حقوق بشر، و بنابراین رجوع به اصل ۱۵ کنوانسیون اروپا توسط دولت ها، تنها هنگامی امکان پذیر است که «جنگ» یا «خطر عمومی» وجود داشته باشد.

در رأی **Lawless**: دیوان اروپا، خطر عمومی را این طور تعریف می کند: شرایط بحرانی یا خطر استثنایی و **Imminent** که بر کلیت مردمان تأثیر می گذارد و تهدیدی برای حیات سازمان یافته **Communaute** که دولت را تشکیل می دهد، به شمار می رود.

به بیان دیگر، خطر مطرح شده، جنبه استثنایی داشته و حیات ملت را مورد تهدید قرار می دهد.

در حالی که ریشه خطر عمومی، می تواند هر چه باشد: بلایای طبیعی، شورش، کشتار، جنگ بین المللی، کودتا و غیره....  
در رأی یاد شده **Lawless**، دیوان اروپایی، وجود خطر عمومی را در ایرلند شمالی که با خشونت تروریستی بی سابقه مواجه بوده، تأیید می کند.

بنابراین، دولت ها هستند که تشخیص خطر عمومی را می دهند، یعنی در این زمینه، قدرت ارزیابی نسبی برای آن ها شناخته شده است. اما نظارت بین المللی بر عناصر تشکیل دهنده خطر عمومی، انجام می پذیرد.

در آخر این بخش باید اضافه کرد که بعد از بر طرف شدن شرایط استثنایی، شرایط به حالت اول بر می گردد.

## II) ضرورت رجوع به اصل ۱۵:

رجوع به اصل ۱۵ کنوانسیون اروپا و در نتیجه محدود ساختن آزادی ها، باید ضروری بوده ، و برای مقابله با خطر عمومی ضرورت داشته باشد . دولت ، تنها هنگامی می تواند حقوق و آزادی های پیش بینی شده در کنوانسیون را به موجب اصل ۱۵ به تعلق در آورد که بهره‌مندی از آن ها مانعی است برای مقابله با خطر عمومی عنوان شده . یک ارتباط مستقیم باید وجود داشته میان تصمیم به تعلیق در آوردن حقوق و آزادی ها و تهدیدی که بر سر حیات ملت به وجود آمده است .

در رأی یاد شده **Lawless**، دادگاه نظر می دهد که بازداشت و حبس افرادی که مظنون به شرکت در فعالیت های تروریستی بوده اند ، تصمیمی بوده کاملا محدود به شرایط موجود.

چرا که عملکرد دادگاههای کیفری و حتی دادگاه های جنایی یا دادگاه های نظامی، برای برقراری صلح و نظم عمومی ، کافی نبوده است.

## III) موضوع تصمیمات به تعلیق در آورنده آزادی ها:

در این جا دو محدودیت مطرح هستند:

اول: اگر کشوری همزمان ملحق به دو کنوانسیون حقوق بشری است ، به طور نمونه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) اولی مصوب سال ۱۹۵۰ و دومی مصوب ۱۹۶۶)، نمی تواند به اصل ۱۵ کنوانسیون اروپا رجوع کند و اصل ۴ بند ۱ میثاق در مورد شرایط استثنایی را در نظر نداشته باشد. نکته جالب در این است ، که اصل ۴ نسبت به اصل ۱۵، تعداد بیشتری حقوق غیر قابل تعلیق در شرایط استثنایی در نظر گرفته است.

دوم: از سوی دیگر، بعضی از حقوق، با اینکه در لیست حقوق «غیرقابل تعلیق» (مثلا پیش بینی شده در اصل ۴ میثاق) نیامده اند ، اما نمی توانند در شرایط استثنایی به تعلیق درآیند.

\*دیوان آمریکایی حقوق بشر، در نظر مشورتی شماره ۸/۸۷ مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۸۷، تصریح می کند که اصلی که در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۶۹ (اصل ۲۷) اجازه تعلیق حقوق و آزادی ها را به دولت ها می دهد به هیچ وجه «دولت

مبتنی بر حقوق» یا قانونمندی را به تعلیق در نمی آورد. و تنها بعضی از محدودیت های قانونی در مقابل اعمال قدرت دولت را تغییر می دهد، ولی به هیچ عنوان آن ها را حذف نمی کند.

در نتیجه، رجوع دولت ها به اصل ۲۷، به هیچ وجه به معنی تعلیق ضمانت های قضایی ضروری، مانند قاعده Habeas Corpus نیست.

کمیته حقوق بشر نیز دارای چنین موضعی است. در Observation Generale شماره ۲۹ در مورد شرایط استثنایی، مورخ ۲۴ ژوئیه سال ۲۰۰۱، نظر می دهد که بعضی از حقوق تضمین شده توسط میثاق، هر چند که در لیست اصل ۴ میثاق پیش بینی نشده اند، اما نمی توانند به تعلیق در آیند.

از جمله به حقوق زیر استناد می کند: حق برخورداری از کرامت انسانی برای فردی که در حبس به سر می برد، ضمانت های قضایی اساسی و غیره ....

### ضمانت اجرای آزادی های عمومی

در دموکراسی، تدوین مقررات حقوقی یا ساختار حقوقی در جهت تأمین آزادی ها، به تنهایی کافی نیست. تدوین یک ساختار حقوقی برای آزادی ها، ضرورت دارد. قبلا دیده شد که کدام قوا، بهتر از قوای دیگر، صلاحیت پیش بینی قواعد حقوقی برای آزادی ها را دارند. آن چه که در مرحله بعدی اهمیت دارد، مسئله ضمانت اجراست. ضمانت اجرای این قواعد کدامین اند؟ اگر اینها زیر پا گذاشته شوند، چه ضمانت اجراهایی، چه مجازات هایی پیش بینی شده اند؟ مجازات ها می توانند به ترتیب زیر باشند:

- یا برای قربانی، خساراتی در نظر گرفتن
- برای ناقض کننده حق، مجازات کیفری در نظر گرفتن (در صورتی که قانونگذار عمل وی را به عنوان جرم تلقی کرده باشد).
- همچنین امکان حذف، تصمیم گیری های مقامات دولتی، که ناقض حقوق و آزادی های هستند.

در این جا باید اضافه کرد، در نظر گرفتن سیستم مجازات ها به خودی خود کافی نیست، گرچه پیش بینی آن ها ضرورت کامل دارد.

بعد دیگر ، جنبه فرهنگی دارد و آن این که ترس از مجازات به به تنهایی کافی نیست و فرهنگ سازی نیز حائز اهمیت است . به این معنا که انسان ها به نحوی تربیت شده باشند که از نقض حقوق و آزادی های دیگران ممانعت کنند.

I) ضمانت اجراها ، از یک سو در سطح ملی و از سوی دیگر در سطح بین‌المللی پیش بینی می‌گردند.(ضمانت اجراهای سازمان یافته)

II) از طرف دیگر ضمانت اجراهایی وجود دارند که رسماً به عنوان ضمانت اجراهای معمول شناخته نشده اند، اما عملاً می‌توانند در شرایطی در شرایطی موجب تحقق حقوق افراد گردند.( ضمانت اجراهای سازمان نیافته)

### ضمانت اجراهای سازمان یافته ( یا معمول)

#### اول: ضمانت اجراها در سطح داخلی

در سطح داخلی یا ملی: ضمانت اجرای حقوق و آزادی ها، غالباً به صورت «قضایی» هستند. به بیان دیگر، نقش رسیدگی به موارد نقض حقوق و آزادی ها، به عهده دادگاه ها یا همان قضات گذاشته شده است . در کنار ضمانت اجراهایی که رنگ قضایی دارند ، ضمانت اجراهای « غیر قضایی»<sup>۱</sup> نیز پیش بینی شده اند.

#### بند یکم : ضمانت اجراهای قضایی

ضمانت اجراهای قضایی، باز از یکدیگر متفاوت اند. به بیان دیگر آن چه در نظر گرفته می‌شود، از یک سو ماهیت قاعده حقوقی نقض شده است و از سوی دیگر ماهیت فرد یا نهاد نقض کننده است.

#### الف- نقض اصول مربوط به حقوق و آزادی ها پیش بینی شده در قانون

##### اساسی، توسط قانونگذار ( قوه مقننه)

در این جا بحث گسترده تر کنترل قوه مقننه مطرح می‌گردد. در کشورهایی که قانون اساسی‌شان، جایگاه مهمی برای حقوق و آزادی ها در نظر می‌گیرد، مسئله مهمی عنوان می‌گردد: چطور می‌توان از نقض این حقوق توسط قانونگذار، ممانعت

<sup>1</sup> - Les Systemes Non Juridictionnels.



به عمل آورد. نکند به هنگام نوشتن قانون عادی، قوه مقننه، حقوق و آزادی های افراد را که در قانون بالاتر (یعنی قانونی اساسی) پیش بینی شده اند، نادیده بگیرد؟ طبیعتاً، بحث انواع کنترل ها مطرح می گردد. سیستم هایی که در کشورهای اروپایی غالباً در نظر گرفته شده اند، یک دادگاه واحد یا دیوان قانون اساسی را برای این کار در نظر می گیرند. در کشور آمریکا، در جریان یک قضیه ای که دادگاه عادی به آن رسیدگی می کند، مسئله تطبیق قانون عادی با قانون اساسی مطرح می گردد و در نهایت به دیوان عالی فدرال آمریکا ارجاع داده می شود. (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به مقاله زیر رجوع شود).<sup>۱</sup>

### ب- نقض حقوق و آزادی ها توسط قوه مجریه یا توسط افراد عادی

به موجب اصل «حاکمیت قانون»<sup>۲</sup>، تمامی فعالیت های انجام پذیرفته، توسط مقامات دولتی یا افراد عادی، اصولاً باید قواعد حقوقی مطابقت داشته باشند. این موضوع، طبیعتاً قواعد حقوقی مربوط به آزادی های عمومی را، شامل می شود. چه قوه مجریه (یعنی دولت و ادارات)، چه افراد عادی، ملزم هستند که حقوق آزادی های عمومی را محترم بشمارند. ضمانت اجرای این حقوق باقاضی است. این، راهی است که تمامی کشورهای دموکراتیک در پیش گرفته اند. حال، این کنترل قضایی، می تواند از کشوری به کشور دیگر، متفاوت باشد. در واقع دو راهکار وجود دارد: برای حمایت از آزادی ها، در مقابل مقامات مجریه از یک سو، و در مقابل افراد عادی، از سوی دیگر، می توان یا به یک دادگاه واحد، یا به دو سیستم قضایی جدا مراجعه کرد.

به طور نمونه، در کشور انگلستان، از ابتدا تصمیم بر این شد که خدشه بر یک آزادی، چه از جانب قوه مجریه باشد، چه از جانب یک فرد عادی، تفاوتی ندارد. قربانی این نقض باید مقابل همان دادگاه واحد برود<sup>۳</sup> و باید همان مراحل را طی کند. در کشور فرانسه، برخلاف انگلستان، بر جدابودن سیستم های قضایی تأکید شد. بنابراین

<sup>۱</sup> - رجوع شود به مقاله دکتر رویا معتمدنژاد: «کنترل مطابقت قواعد حقوقی مادون با قواعد حقوقی مافوق»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، پاییز - زمستان ۱۳۷۸.

<sup>۲</sup> - Le Principe De Legalite.

<sup>۳</sup> - L'unité' De Jurisdiction.

در این کشور، به موجب اصل «دوگانگی قضایی»<sup>۱</sup>، دادگاه های عادی، به موارد نقض آزادی ها توسط افراد عادی، رسیدگی می کنند.<sup>۲</sup> و دادگاه های اداری به موارد نقض آزادی ها توسط قوه مجریه می پردازد. در مورد این که ، کدامیک از این دو سیستم بهتر است و به ویژه موجبات تأمین هر چه بیشتر حقوق و آزادی ها را فراهم می آورد، بحث فراوان وجود دارد که در این جا وارد آن نمی شویم.

### بند دوم : ضمانت اجرای غیر قضایی

در سطح داخلی (یا ملی)، در کنار ضمانت اجرای قضایی، ضمانت اجرای غیر قضایی نیز پیش بینی شده اند. گاه ضعف سیستم های قضایی، موجب می شود که کشورها تن به تأسیس نهادهای تخصصی در زمینه آزادی ها بدهند. این نهادها، اغلب مستقیم یا غیر مستقیم، الهام گرفته از نهاد «آمبودسمن»<sup>۳</sup> هستند. قبل از پرداختن به این نهادها باید گفت که کشورهای دموکراتیک، هر دو سیستم یاد شده ، قضایی و غیر قضایی، را به صورت مکمل یکدیگر به کار می گیرند. این کار موجب می شود ، که نقایص هر یک تا حدی برطرف گردد و در نهایت حقوق و آزادی های افراد ، در این بین تأمین بیشتر شود.

### الف - در مورد آمبودسمن

تاریخچه این نهاد عجیب به نظر می رسد.<sup>۴</sup> در کشور سوئد اولین بار در سال ۱۸۰۹ تأسیس می شود. در سطح دنیا، نهادی کاملاً ناشناخته می ماند، تا این که توسط کشور فنلاند در سال ۱۹۱۹ (به هنگام استقلال)، تأسیس می گردد. از سال های ۱۹۵۰ به بعد، مورد توجه خاص قرار می گیرد. دانمارک در سال ۱۹۵۳ و نروژ در سال ۱۹۶۲، دارای چنین نهادی می شوند. به تدریج، زلاندنو، آلمان ( در زمینه نظامی)، ایالت کبک در کانادا( تحت عنوان « حامی شهروندان»<sup>۵</sup>)، انگلستان (تحت

<sup>۱</sup> - La Dualite Des Juridictions.

<sup>۲</sup> - که در این جا می توان «سوء استفاده» از آزادی را از «خدشه» به آن تمیز داد . و نیز این که کیفری در نظر گرفته شده یا خیر.

<sup>۳</sup> - Ombudsman.

<sup>۴</sup> - J.Rivero Cit./p.224.

<sup>۵</sup> - Protecteurs Des Citoyens.

عنوان «کمیسر پارلمانی<sup>۱</sup>» در سال ۱۹۶۷، اسپانیا ( «حمایت کننده مردم<sup>۲</sup>» ) در سال ۱۹۸۲، به تأسیس نهادی مشابه امبودسمن پرداختند. به یکباره توجه جهان به این نهادها معطوف می گردد. امبودسمن که واژه ای سوئدی است ، به معنای «نماینده»<sup>۳</sup> است.

فردی است (منظور در سوئد است)، که از یک سو دارای معلوماتی در رشته حقوق و از سوی دیگر دارای شخصیت قابل اعتمادی است، توسط پارلمان، طی دو مرحله و برای ۴ سال، انتخاب می شود. در ابتدا این نقض به یک نفر محول شده بود، بعداً چندین امبودسمن ، تأسیس گردیدند و فعالیت‌ها را بین یکدیگر تقسیم کردند. نقش آنها ، به صورت گسترده، اعمال نظارت بر فعالیت تمامی مقامات دولتی، اداری و قضایی، در جهت مطابقت دادن آن‌ها با قوانین موجود است. عمده این نظارت‌ها ، به نفع حمایت از آزادی های فردی انجام می گیرند.

مراجعه به امبودسمن از طریق شکایت مدون امکان پذیر است و تابع هیچ نوع قاعده شکلی نیست. حتی افراد می توانند برای مذاکره رو در رو ، با وی وقت قبلی بگیرند. در ضمن، این نهاد می تواند شخصا به موارد سوء استفاده توسط نهادهای ذکر شده در بالا، رسیدگی کند. به این منظور دارای اختیارات گسترده است. در این مرحله و بعد از اینکه در مورد سوء استفاده، اطمینان کامل حاصل کرد چندین راه پیش رو دارد: می تواند موضوع را به دادگاه محول کند، یا این که هشدارهای لازم به نهاد سوءاستفاده گر، بدهد. در آخر ، امبودسمن، که نهاد مورد اعتماد پارلمان است ، موظف است هر سال، گزارشی در مورد فعالیت های انجام شده به وی ارسال دارد. در مجموع، در مقایسه با سیستم قضایی، سیستم امبودسمن دارای سه مزیت است : اول، به راحتی می توان به این نهاد مراجعه کرد. از سوی دیگر این نهاد می تواند، خود رأساً به هر موضوع رسیدگی کند.

دوم، اختیاراتی که در زمینه تحقیق و تفحص داراست، بسیار گسترده اند. سوم، فعالیت های این نهاد، به ویژه از طریق انتشار گزارش سالانه، علنی می گردند.

<sup>1</sup> -Le Commissaire Parlementaire.

<sup>2</sup> - Le Defenseur Du Peuple.

<sup>3</sup> -Mandataire , Representant.

با این وجود، به غیر از موردی که مقام خاصی را به دادگاه تحویل می دهد، در مقابل ادارات، دارای قدرت چندان زیادی نیست و تنها «هشدارها»، هستند که می توانند در نهایت مؤثر واقع شوند.

در واقع، اهمیت امبودسمن به ملاک های فراحقوقی بر می گردد: به طور نمونه: اقتدار شخصی، مشروعیتی که از پارلمان می گیرد، محبوبیتی که در میان مردم دارد... و غیره.... نهادهای مشابهی در دیگر کشورهای دنیا، با نام های متفاوت، تأسیس شده اند. مانند کمیسر پارلمانی در انگلستان یا مدیاتور<sup>۱</sup> در فرانسه. بررسی این که نکات تشابه و نکات افتراق این ها چه هستند، می توانند موضوع قابل طرحی باشد.

### ب- راجع به «مقامات اداری مستقل»<sup>۲</sup>

این نوع نهادها، طی سی سال اخیر، در کشورهای غربی توسعه و رونق خاصی پیدا کرده اند. تعداد زیادی از آن ها در زمینه های مرتبط با آزادی های فردی فعالیت می کنند: مانند ارتباطات، انفورماتیک، دسترسی به اسناد اداری و غیره. استقلال این مقامات، همراه به اعتباری که دارند، بر می گردد، به نحوه انتخاب و ساختارشان. نظارت هایی را که انجام می دهند، حالا یا به درخواست افراد عادی، یا رأساً، منجر به تصمیم گیری های می شوند که اکثر در قالب «هشدارهایی»<sup>۳</sup> متوجه ادارات و سازمان ها هستند.

### دوم: ضمانت اجراها در سطح منطقه ای و بین المللی

وجود چنین ضمانت اجراهایی، از آن جهت حائز اهمیت اند که فردی که حقوق و آزادی هایش توسط دولت نقض شده، می تواند به نهادی بین المللی در این باره شکایت به عمل آورد. این مهم منوط به دو چیز است:

اولاً: جامعه بین المللی در مورد حقوق و آزادی های قابل حمایت به توافق برسد.

ثانیاً: بر سر برقرار ساختن یک سیستم نظارتی در سطح بین المللی نیز توافق نظر داشته باشد.

<sup>۱</sup> - Le Mediateur De La Republique.

<sup>۲</sup> Les Autorite's Administratives inde'pendantes.

<sup>۳</sup> - Recommendations.

به نظر می رسد که در حال حاضر: تنها در سطح شورای اروپا که دارای ۴۷ کشور عضو است، و با اتحادیه اروپا متفاوت است، چنین کنترل قضایی مؤثر وجود داشته باشد. وجود دیوان اروپایی حقوق بشر که به نوعی نگهبان کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۵۰<sup>۱</sup> و در نهایت حمایت کننده حقوق شهروندان عضو شورای اروپا به شمار می رود، تأثیر به سزایی در ارتقا حقوق و آزادی ها داشته است. اصولاً وجود چنین دادگاهی در سطح منطقه اروپا، خود به خود، بر عملکرد دولت های عضو تأثیر می گذارد. چه برسد به شکایاتی که مستقیماً علیه آن ها انجام می گیرند. در سطح بین المللی، در چارچوب میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب سال ۱۹۶۶، کمیته ای تحت عنوان کمیته حقوق بشر پیش بینی شده است. پروتکلی که به متن فوق اضافه شده است<sup>۲</sup> و جنبه اختیاری دارد، به افراد این امکان را می دهد که بتوانند موارد نقض حقوق خود را به کمیته برده و به این ترتیب شکایتی را علیه دولت خود، مطرح سازند. گر چه، نقش کمیته تنها به «مشاهده»<sup>۳</sup> نقض محدود می شود.

### سوم: ضمانت اجراهای سازمان نیافته<sup>۴</sup>

در کنار ضمانت اجراهای متداول، روش های دیگری نیز برای احقاق حق افراد وجود دارند، که البته به عنوان «سازمان نیافته» شناخته شده اند. این روش ها را می توان به دو دسته تقسیم بندی کرد، که در این جا به آنها اشاره می شود. اولاً، در میان آزادی های عمومی، تعدادی وجود دارند که به لحاظ، ماهیتی و اهمیتی که دارند، می توانند مستقیم یا غیر مستقیم موجب تحقق دیگر آزادی ها شوند. می توان در این بین به آزادی انجمن ها، آزادی تظاهرات، آزادی مطبوعات، و آزادی اعتصاب اشاره کرد. به طور نمونه، از طریق مطبوعات و یاسایر وسایل ارتباط

<sup>۱</sup> - اضافه کنیم که تمامی کشورهای عضو شورای اروپا، به صورت اوتوماتیک به کنوانسیون اروپا یاد شده ملحق هستند و ملزم اند آن را وارد حقوق داخلی شان بکنند.

<sup>۲</sup> - پروتکل ۲۳ مارس سال ۱۹۷۶.

<sup>۳</sup> Constatations.

<sup>۴</sup> - Les Sanctions Non Organisees.

جمعی می شود ، موارد نقض حقوق بشر را متذکر شد. یا همچنین از طریق تظاهرات و غیره.

ثانیا، وجود دو روش دیگر، می تواند در تحقق حقوق و آزادی ها نقشی ایفا کند. اینها به ترتیب زیر هستند : حق تومار نویسی<sup>۱</sup> و مقاومت در مقابل استبداد و زور<sup>۲</sup>. در مورد روش اول، نه تنها در سطح داخلی، بلکه در سطح بین الملل نیز پیش بینی شده است. در سطح داخلی، این پیش بینی متفاوت است . به طور نمونه، در کشور فرانسه، این حق که در گذشته در قوانین پیش بینی شده بوده ، امروزه ، تنها در اصل ۴۶، مقررات داخلی مجلس ملی در نظر گرفته شده است . حقی است که به موجب آن افراد می توانند به طور مستقیم به یکی از مقامات عالی کشور مراجعه کرده و تقاضای دخالت و اقدام وی را بکنند. گرچه این اقدام تنها محدود به حمایت از آزادی ها نیست. اما در زمینه آزادی ها، می تواند دو نقش ایفا کند:

- یا اینکه یک مورد نقض واضح و آشکار را مورد اعتراض قرار دهد و خواستار از بین رفتن این نقض شود.

- یا اینکه تقاضای تغییر قوانین موجود را در جهت تحقق بیشتر آزادی ها، کند. این حق می تواند به صورت فردی یا جمعی اعمال گردد: می تواند به مجلسین یا به رئیس جمهور ارجاع شود.

در مورد روش دوم ، یعنی حق مقاومت در مقابل استبداد و زور، نیز می توان گفت که از دیرباز در تاریخ مطرح بوده است . اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه ، مصوب سال ۱۷۸۹، آن را در اصل ۲، در زمره حقوق اساسی انسان پیش بینی کرده است . اعلامیه دیگری در کشور فرانسه مصوب سال ۱۷۹۳ نیز در اصول ۲۷ ، ۳۳ و ۳۵، چنین حقی را برای افراد در نظر گرفته بوده است. اما در مورد تعیین یک نظام حقوقی برای این حق، اختلاف نظر وجود دارد.

اول: تعریف استبداد و زور چی است ؟

دوم: برای مقابله با آن ، کدام وسایل و ابزار را می توان به کار برد؟ آیا خشونت بهتر است ، یا راه های مسالمت آمیز نیز می توانند مؤثر واقع شوند.

<sup>۱</sup> - Le Droit De Petition.

<sup>۲</sup> - La Re'sistance A L'oppression.

### فهرست منابع و مواخذ :

- معتمد نژاد (رویا) «تدارک مقررات حقوقی برای آزادیهای عمومی» ، اطلاعات اقتصادی سیاسی.
- معتمد نژاد (رویا) ، «کنترل مطابقت قواعد حقوقی مادون با قواعد حقوقی مافوق» ، نشریه حقوق و علوم سیاسی ، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- Chevallier (J.)/ L'etat De Droit/ Montchrestien/ Paris/ 3eme' e'd ./1999/157pp.
- Chevallier (J.)/L'etat Post-Moderne/L.G.D.J./ Paris/3eme' ed/2008 /266pp.
- Rivero(J.)/ Les Libertes Publiques/ 2Tomes/ eds Puf/Paris/8e'me ./ 1997/ 262 pp. et 414 pp.
- Sudre (F.)/Droit Europeen Et International Des Droits De L'homme/ Puf/ Paris/7em'e ed. 2005/715pp.

